

M.31

"Lise" DEFTERİ



Okulu :
Sınıfı ve Nu. sı :
Adı soyadı :



یوگونره روق یوز میلیونم انا، نام جلیل محمدی، نینده یوگونره روقه
تقدیس ایدییور. بو یونوک کتلمهک صمیم صوفی، او روح اعظم کونده ان از
میه کوه صلات و سلام، عرض احترام و عنت ایدییور.

صوفی بر ستمایلدای تفکر اولام کیم کومده بونده، بیلمم بخت بر ستمایلدای
کندی کندی شویم بر ملا فکرم ده بر لوندیم.

یوگونره روق یوز میلیونم انا، نام جلیل محمدی، تقدیس ایدییور و عجمای فایده
عالمه رحمت بر ستمایلدای ستمایلدای؟

اسلام عالمده مختلف دینلر بونده مختلف دین ده تفکر اولام اسلام عالمده
اثر لری مکرر بر تیه خاطر لایور و نوان محمدی هفتده کیم فکری تتبع کوندیم کیم یوز
یونامه زمانه ده ستمایلدای فکری ده هتم ایدییور.

نیم ارباب باطنیه، حیات نی می بر احتیاجه ان پارلام، ان یوسف و یوسف
سویلم شلری یا برسی قسرو اولدنی اوزره باعث و سبب خلقدر رحیمی
بر دیکری، آینه هفتدر، معکس و هفتدر (آینه در بولم هر سه هفتدر قائم
هر آن محمد دم الله کورینور دئم). براد صغیبی اطلاله زانی این مرتبه الوهیت
ما بیننده بر حاشیه کمالدر رحیمی، بر دانه س ده (دیه زهیم دیه زهیم خداور
او — دیه زهیم خداور خداور) نشیده سیمه اغلامدی سیم ده
هفتدر و جدت ^{کماله} هفتدره حد و ستمایلدای کچمه اضطرابنده خالیم
کوندورده (جمله ستمایلدای با ناردور دینور دینور — اولامه بی طهر
و حد بر ملا یوز اولور) دئم.

TDV İSAM
Kütüphanesi Arşivi
No: TGA.71

Tercüman KÜTÜPHANESİ	
Tasnif No.	Demirbaş No.
	31

بونیکی صبیح و شوندم، صیبرا احوار تنوشی، احوال محمدی بازماندگی
اثریه قلدی. زلایب حرامی احضار ایام اولانکرده رقیب و بر خرامه بودن
حکمنده اولان شیلری ده و شوندم، نتیجده زهنده فالان قلمکرده شکی بی
خور قوتدی. صیاتک ریو بتیم شکل بر خیال فایسیده و و دیور ایضا میده
ار قورم ستر مستر یانه باقیوردی. زهنده فالان قلم کوبایفا او خیالتی کوشورده
و بر تیه قمر ایستی بیلمنگیز آن. با حقیر صی یوزمانده استو صی حقیر بیکم لک
اونده غور سیر اولدقن میده قوعقن و شونکر بیکم صیانه یوزمانده (دیور دی
زهنده کس قلمنا قطنی حقیق بولم، چالیدم، زوایا ده شیه جیلک
نه اولدقن اکرده صیه، شیه باقا تنفندم وانفاردم نه بونک مبارزه کلم
قورنولم بیلمدم، بر قلمرا دلمدی که ایام دنیلم سلامت باعلی، یفا افاقی
خیر مکر بر صیانت و بلاهت رعیتی کبی قلمکدی. کندیم فالان یوزمانده کس
صیانه ریو نتیجده آنمدم، زعفر کورده و کس صی صیانه و کزنده شیه
حفریت واک و کمالی کورل فرعی ایستیه صیه خور قونج شکی صیانه
آرمانده قزای رده صیه محروم، صیه رده صاحبور اولم رده یوز صیه، یوز صیه
چایا لاسیه و آرتمه صیانه یوز صیه.
او شیه صیانه و آله حفریت، کورل اولان اولان کور بیکور
صیه اولان صیه آشوردم، قفلو آله کورده ایام آثار آمان اولان کس
دکله یوز صیه، قاه آتدم قشکل بر حاتم شیه صیه، قاه ال صیه صیه
مکر بر حاتم صیه اولان کور و صیه ده صیه صیه صیه صیه اولان
حرام و خیال اولان قلمی آله صیه صیه، یوز کزده صیه یوز صیه

Handwritten text in blue ink, mostly illegible due to fading and bleed-through from the reverse side.



بودار لاندیم، یور و لدم و بکلم ده بوغولم هفتم، زحمت سیم صرفه ایدی،
 دکر و الق لاندی و دالغ کیمین نه بر ساهله اولمچ بولوندیقم ایما نه ساهله اتری
 بو ساهله نه الهی و معنوی بر صیفینام ایدی، بیه اوندن قیقتی اولمچ بیلیم شدم
 و بیلیم موزم ده، اوندن قیقتی بیلیم ایچوم او دکر و ده اوغرا اچوم، اراده کی
 آلمه برن ماصیتن آکلامه کر کردی.

ایشه بولمیزی ده و دوشوندم و کندی کندییم، اوندن یوقدر عزله زعاند
 قهر و معرفت اسلوبی ایله، پیغمبر اکبر ایلده نیزی بیلیم یور و دیشیم، نه ایچوم بیلیم یور و
 زحرا رسول علیا سلامه خیر شیر اولدوغنی بیلیمه ایچوم بو طرفدم اوندن هکایت
 عملیا شدم، او کیک طرفدم شیرینه یوز بیکلمه شدم ده آهیی و یوز دهمی بر یالشم و
 تنبع ایله اده ایدیه کی نتایج معرفت آردیم ایلای ~~ایله~~ حاصل ایلده لازمده
 تا که مقابله محکم اولوب ده حقیقت میدانه حقیقت.

شیرینه آندسی

حقیقت

شیریت، حقیقته محض ایدر، حقیقت، شیرینه اید یا آریقده مضطر فاله حقیقه
 خایلیماز، اونو نولماز بر خیالده، فقط شیرین ایدی اندیشه سی، بو خیالی
 بیلیمه و آکلامه املیه بر، هر کس ده شیر کندی بولم و دوشونم بولم
 خیالده آردی فو کمنی نوعیه اخیلرور، لکیم کندی لری ده داخل اولور حالده
 بولم شیریت، حقیقت اندیشه بولم یاقه سنی قور ناره مانیم، دایا نیلما و
 هیکیم بر قون ادنی سوز و علم یوی کونور شد.

بشرینده برآورده قیودند بری یوز بیکلر چه بیللر کچمور. واقعا
بشرینده اندرائی حافی حقیله بیللریم عاقل ایله لاده حالاکورنده یاشایان و
ایلمرنده سندنلر وجودیمه و انیمه یا غایبیمه واقعا و لمیمه وجودیمه حلال
و حقیقت حالنده بیلونام قولوریم آکلایورنلر اناسیم، یونانیم لایم اولدنی
رفیقیم ده اعتباراً حقیقی، خلقیم سریش آرایمه اضطراری حسی اتمیم.

صنوبر ده قنده مجرد فکر لوتو و فایولایان، مجرادی افاده مجرود
لایم مالک اولمایان و ریاضیت دور و سلیم متفکر اناسیم آرا سنده بیکچیم کلیم
بیلونام اندرائی اناسیم بیلر کند سندن، کندنی محیط اولام اشیا نلر تارلانی
ت اولم حقیقی صور بیلور، آری بیلور؛ اینه بوسیم نیانگ یزده یونانیم متفکریم یزای
حکیم ای بیلورنلر بشریت، یوز بیکلر چه بیللریم بری، عیلم سؤالک حلونی، یعنی
حقیقی آری بیلور و آرا قنده و اتمیم ایده کلیم.

مدنیت باشلا وینی و تفکر قوتلم ندکی زمانیم بری قیوم متفکر
کور بیلوریم و مالک معنوعانه، کندنی محاکمه لر تیلر قوتیم و اصالتیم کورده
(یوز بیلوریم دور) یا خور (یوز بیلوریم وکلیم) و بیلور.

برطانیای (حقیقت یزیم و بیکلریم عیار ندنی و حقیقت
اولم عازیم) و عیلر و عیلریم دور و زوالی سبب و انیمه؛ انیمه بیکلریم
کندی عیانتیم دولوریم ها زمانیم اعتباراً کوریم و کوریم شاهد و برنی
ضایعیم ها ریم کوریم و تزییف ای بیلور.

حقیقت؛ نصرتیم عیلمه و عیلمه و محدود اولم مالک نامشاهی
سؤالی نامحدود و کوریم یونانیم بیکلریم انکیم کیشیکلی یزیده ناچیز یزده

اردن فی قبول اقبال و ارتقاء حقیقی آقام استغالی پیروده کورسور . برین
 شئون و عجز کی مسکن صیدانه کتیر مشهور . و فضا بر مکتور بر تقطع نظر
 حاد و یون و یا خوراثا تیرم مکتور تیرم مولودی صایم بیلی به ره اکثر مشهور
 سر نام محاکاتی روغنا تیر کی قوری بر رو و قبولیم عبارت اولی از تیر زده و تیر
 منفعلی حقیقت ارضای کره کی . شو صول اثر و یکینیکارک ال بر یون زده کی
 ای به بر طرفیم ادرال تیره بر استفاد و یون رقم دادنه دستور کی شهر
 شاکم جرایله صیحا بند برید و تنی اختیار یله فیه و اخلاقی مناسبت بر اخلاقی
 اربو خاکی دریم شده طوفانم ضروری ایله بر حقیقت قائم بی قبول اقبال
 و عیبه زمانه بریم بر حقیقت ادرال و حوصله تیر خار خنده و فالتی
 و فای بر طرفی املدنی و تیرا که یونیه ادرال به دهها وسیع بر حقیقت
 معدوم ادرال لازم مکتور در میان اقبال و در . اشته تیر تیرم بیکرم عجزیم
 عی و اخلاقی تنی شده کی ملتجان ادرال سنه حیدر استناده و یونیم بیایله
 یهانه فیدلی سوز برور .
 بودا مع زدها لرحقیقت (غیر قابل معرفت ، مریول ملکن) کی فو انوار برور
 به و فوکان و نارینه ارشاد برین ترفید و انفی عرفانه اولاس
 و حیدانه صرافت ایدنر تیر تیرم (عی و قبولیم اختیاریم) دهها اخلاقی و فنی
 بر تفسیر عجز که قدر ندیم استمدادی اولام عی و تیریم تیر و ایدیم عی کلنی
 انحراف ایدیم برور .
 غیا الحقیقه روح و حیدانه ایچیم عی و عی ، معدوم ایچیم تا کولان کی
 عی خدا ، بر اختیاریم .

ما کولانده اشغال و اندازی او در دین و تاریخ یا نکرد. میوه و گیاه
 یا پراکنده چیده آنرا حکم تقدیر باشد یا نه انسان را شک در حکم تقدیر تنوع
 در وجه و وجه دیگر که ما کولان حکم تقدیر و طبیعتی مدینه کثیر ضروری. فقط اصل اساسی
 اولاد خدا احتیاجی اینک که در طبیعت بود که در او نیل می یا قیدری. بوی احتیاج طبعی
 می دینی در روح ایمون بود که در. ضروری و نیست و نیست و عبادت عقلی
 حاصل در. فقط می دینی بر عقل و مستعد و حکم گرفته ثابت و یا قیدری
 انسانه عموماً و تراشه عموماً یا فنی فانی یا با وجود در زمین این که می
 در بنده نمی داند و می. عموماً که می که کور بود که ضروری و نیست و عموماً
 حکم در نه نمی داند و می. انقدر. لکن لطف بر در زمین می دینی صافی
 از دینی مدینه هیفاری.

حی دینی و مدینه اولاد ایمون بر منطق و حاکمان و کولان
 فاضل و حکم. روح انسان، شایع حکم در فاعل و بر حکم و بیفکر در عبادت
 اولاد بر کولان، بوی فانی بر حکم و نیست. می دینی و نیست و نیست و نیست
 بر حکم و نیست اولاد می دینی و نیست و نیست و نیست و نیست و نیست و نیست
 و حکم. یا نه در. این که بوی بر نه و متفکر که ناقابل معرفت حقایق
 و بر حکم و نیست. کولان اما بفری و نه و نیست و نیست و نیست و نیست
 می بود اولاد که مدینه عموماً که اولاد بود می حقیقت و بر حکم و نیست
 می دینی و نیست اولاد می دینی اولاد می دینی اولاد می دینی اولاد می دینی
 می بود و نیست. نفس می بود اولاد می دینی اولاد می دینی اولاد می دینی
 جدا بر یا شایع و بر یا هر یک و نیست کذب فاعل اولاد قدرتی نیست و نیست

[illegible]

آیه بر راه حاکمیت تجزیه و تمیز حاکمیت الهام و فکر به معنی تصور و فکر را در هر یک
 اشیاء و در هر یک کلمه تأثیر کرده و اشیاء و کلمات با هم قابلیت و انفعالیتهای جامعیه در
 اشیاء بر خالقیتله تمیز و در هر یک تأثیر و در هر یک در آنجا که در یک شیء دیده شود که
 حقوق و باطل در هر یک الحاق شده و در هر یک در هر یک در هر یک در هر یک در هر یک در هر یک
 اگر انسان را با یک یونان بود و در هر یک در هر یک در هر یک در هر یک در هر یک در هر یک
 بر یونان در هر یک.

آدم بر روح عالم در هر یک هر یک و در هر یک در هر یک در هر یک در هر یک در هر یک
 انسان کبریا و در هر یک در هر یک در هر یک در هر یک در هر یک در هر یک در هر یک
 و در هر یک در هر یک در هر یک در هر یک در هر یک در هر یک در هر یک در هر یک

آدم زنده می ماند - محبوب کبریا در
 فضل و کمال کوهی - محمد مصطفی در

از این عالمی یکدیگر نمی بیند و این را در هر یک در هر یک در هر یک در هر یک در هر یک
 حکمتی این تمیز و این را در هر یک در هر یک در هر یک در هر یک در هر یک در هر یک
 و آدم این در هر یک در هر یک در هر یک در هر یک در هر یک در هر یک در هر یک

و می بیند که هر یک در هر یک در هر یک در هر یک در هر یک در هر یک در هر یک
 و در هر یک در هر یک در هر یک در هر یک در هر یک در هر یک در هر یک در هر یک
 و قابلیت انسان در هر یک در هر یک در هر یک در هر یک در هر یک در هر یک در هر یک
 اشیاء و خالقیت در هر یک در هر یک در هر یک در هر یک در هر یک در هر یک در هر یک
 تا که اشیاء حفظ می شود در هر یک در هر یک در هر یک در هر یک در هر یک در هر یک
 بر و در هر یک در هر یک در هر یک در هر یک در هر یک در هر یک در هر یک در هر یک
 اندیشه این در هر یک در هر یک در هر یک در هر یک در هر یک در هر یک در هر یک
 یونانی صرف تمیز می بیند که در هر یک در هر یک در هر یک در هر یک در هر یک در هر یک
 عاقله و در هر یک در هر یک در هر یک در هر یک در هر یک در هر یک در هر یک در هر یک
 مطابق و در هر یک در هر یک در هر یک در هر یک در هر یک در هر یک در هر یک در هر یک
 بر هر یک در هر یک در هر یک در هر یک در هر یک در هر یک در هر یک در هر یک

و لا بوجه برسیست مگر اولم بیلیم اراچیم حقله خلق یحیی بر تأثیر ایقاع انیم سی لاردر
 حجاب بر مؤثر؟ اصلا. حسب الاسباب، و انعمایم (مؤثر لوسیم)، وجود حقیقی و
 واجب الوجود اولان حقله عالم را دم یحیی بر تأثیر ایقاع انیم سی و یون تا ثیرم یحیی بر
 احاس پیدا اولما سی تصور ایدیم بیلیم؟ خایر. بویله بر تصور یا قلندر. و یله کم حد،
 هم معروف هم ده غیر معروف در. معروف در: زیرا ضرورت حیات تأثیر یلیانی و تأثیر جویسی
 و در: غیر معروف در: زیرا و حیات، او تأثیر کلی می نماید حیط و فایده تقدیر اولم مار. چونکه
 او، ضرورتی در بر یحیی محدود و حقیقه تأثیر ایل حاصل اولان بر احاس حقله مقابل و کلدر.
 ایشتر: یوز بیکلمه سنه و نه بری فکر نکرست بیلیم و لو حقیقه ارا را ایدیم بیلیم حقیقه!
 فقط این صور ارا که یو حقیقه الی مرکز و مغز و مغز غایب و رنده ایدیم ایدیم ایدیم
 کیدر؟ یو دانی، فو ندر چیوس؟ موسی؟ عیسی؟ افلاطون؟ خایر، خایر، یحیی بری
 رکل. هم سی یو حقیقه نما سی انیدی: کیسی ارا و اصل ارا، لکه یحیی بری حیات نی چیوس
 اولان شکل و طیفده یو حقیقه بیلیم ده می. یو حقیقه، یو شکل ظریف و لطیفه
 آخیر حیات نی حقله محمد صلی الله علیه و سلم افاده یو یوزی. چونکه او شریک خرا بیدر.

عاظمه رحمت ازلی هم ده مؤید
 یو کوم و معانیه نور در خانی محمد
 صلح و ابد کفر سی یحیی اکر
 یحیی اسلام ایدی قبیح و شر
 شاننده صلات ایدیم بر الله و خلق
 الله ایدیم قدر کلمه و خلق درو برای

قور و نتر و خیال بیخیاری:

نه در یو قور و نتر و خیال بیخیاری؟ چه نتر و نتر، نتر و نتر؟ با شتر تو یوز و نتر؟
 یونیند و مبدل و کلمه؟ هم اولان شو سحر باز و ریدکی یو یونیند؟ روزگار و نتر
 سینه سکی و دیا، یحیی کورده سینه قو قوکی اولان شو مجز و نتر قور و نتر و نتر و نتر،
 بیلیم صبر رنده تلقی ایدیک و حقیقه؟ شو کلمه نتر و نتر یقین ناضی و ریدکی یو یونیند

عاریه ایچنده کچیرر. فکرکه هججینی + ضرار و یاسیر اهتر اصاباتی ایله وقتنی
کچیرده کنی شکیلرله یواحوال تنوع ایتیه. رحیم که ان نده عجزی ادرار
منصور صبره تقسیم ایده جله یه آجیم صبره نده کور یور زک یونده ان فحشانی
رشدیم جله زمانه یه محدود ارون کچیریمه زمانه قسم افطس براسی صبره عبارت
خایور. زیرا حیوان انسانی تفکرکه کچیریمه زمانه ریکدر. سوری ده تفکرکه
مزار نه اهدن آرایه لم.

ایشته برآرام که کوشن، سرمایشی حاصل جدر فانی حقن آیه کنی هیلم و شلیخته نفس
بروز آینه یوه موقود اولم حقن و شوغله کچیریمر. هجبا تقدیر و تبیله ضرار
اولامه تفکرکه یوسیر؟ خایر.

بر نیلکینه برکوف نفس کیره کلیم و نفس یا پدیده و قسم طرودم یاقه لام حقن
دوشونه سیه برآرامن تفکر صبرنی آیه شده یونول بر فرجه یوقدر. اولم اولم
نیلکینه ارمایشنه اقصیه شر صابیلین من لازم کلمه فکدر.

ایشته ریکر برآرام که کنایه آیه شده در. اولکده طرودم یازیدر فخر بر نیلکینه
یوا آرام و قشله کوفیه برضن ارفقید برضن جائه هوایی حقن تأتم صبره ایدر
بر یونول حقن و دوشونل حاشیه و یاز فقه کچیریمر. فقط یوا آرام نه دوشونل
نه آرایدر. نیکه بر تخریب داعیه ام آتس یولطس بر آتک اوتفک و فقه ده سیه
اوه سیه ایدر سیه افزار بری محو و محام محکم اوسوه. هجبا نگریم ضرار اولام
تفکرکه یوسیر؟ خایر.

واقعا صبره مدنی و نیلیم یونولک طرودم ارام حیوان و موقود
ایده سیه ایچده یوقیل دوشونل یون و یوسیه دوشونلک لزوم تقدیر اتم ده
خایر اولان ایه ده ان نده تفکله نظر نده مستحکم تفکیر اولام تفکرکه یوقیل

فکر را اولی و دومی می نامند. به چنانچه فکر کرده عالم بر تمام بود. حاصل آنکه تو کم
و تنظیم نیایم از آن فکر، ما به و هر نام بر عود و حقیقت افکاره تفکر در
عشوه و حقیقت، اینست فکر از انچه در انکی فکری. حقیقت اصحابان
ما به هر نام میگویند، حقیقت اندیشه بر ایدله متغیر و کما یابنه آرام هیچ بر وقت
متفکر اجزاء از ما. تفکر به یو چنان نوعی، هیچ شیه بود که یو بود ان تا
را تا نکریم انچه در. فقط یو خصوصه و رضی حیا به پیغمبر حفظ محمد صلا الله
عبد و سلم افند منظر شریک اولدین انبان یو بر شکر در. ~~بسیار~~

~~بسیار~~

شیر ان کریم هر دینی کنده صمیمی و جدا شده روحی و شریف بر افتخار
سوقیه را به هر اولم رفته یا بر نفسی ~~بسیار~~ عبارته در. عبارته در حقیقت عشوه
و مورد در. بر فواید حق عبارته در دیده او فواید حق قائم هر وقت
اینها سویم بر یکدیگر. بر تعلق دائره سهنده اولام عبارته در و شریف و نظیف
آمال انچه در. محیا ندمی بر اچویم بر ندمی ده بر ندمی و بر ندمی ده
شریف بر محمد مخلص؟ آو ق به شریفه خیر ایدسی یو بر یو بر کریم

« تفکر انچه فیوض الف ستمه عبارته » یعنی به وساطت عزت افعال و
تفکرت صفات صمدانی به، شرافت اخلاق و سرون خلیف اجمالی بانی تفکر،
بسیار به عبارته در هر یک.

ا حاشیه بیک بر شریف. فقط اصلا حقیقت رکده. بیایم به طایفه
اطاعت و یوشی تقصیر ای به عبارته در، فکرت و معرفت فضیلت ایله حاصل
اول ما را. خیر الحقیقه ای و شونوم جبه اولار به بر اچویم مکتبه اولام
انچه عبارته در عبارته در و نیز بانی تفکر ایله در. فکرت کای ایله هر ایدله اولام

[illegible]

ای متفکر و الهوتی، ای - روح عالم، یا محمد، چه فکر تو تجلی ایندک .
زیاتکه چه شققت بهر بدلم، سلطان فکرت، یوم یوم موضوع فکرت،
محصول فکرت . . . یوم یوم چه زان فکرت، ای انسان، ای
و حیدانه، ای انیس عرفانه، تعظیفات و طبیقات، صلوات و تحیات، ایا اوم.

بر حیدر حقیقت: ان اثره اله زیاده و هر وقت بیداری بر حقیقت در فقط
 به چوهره کرده به به بر حقیقتی بیداری و او را نیلورد یا بیدار بود این
 دو شکل ... ان اثره هیچ چیز ایده می حکمی صورتده ص و ادراک ایندگی می ند؟
 هیچ چیز برده که کندی نفسی . هر فرد که کندی نفسی فرود و زخم این می صورتی
 بر معرفت در . مگر که او فرد متشنا و معلول اول بود . ان اثره بگوهر نه اثرش
 بر مودریتیدر . بر حیدر سبب ده ادراک صافی او و شود در . ان اثره ادراک
 سبب سنده بیدر چوهره می بیدار ، بیدار کنی آثار حیلیم سبب انبیا از بیدار
 جاری تأثیر او اثر رنده بر فرارده بیداریدر . بر قافا - آثار قدرت هیچ
 کند سنده که ادراکده سبب سنده در . و عید که متعظم هر انام ، هر سنده
 اول ادراکی ایده به ادراکی نه ضربه و تسبیح اینم لیدر . برنده حقیقتی این معرفت نفسی
 نفسی کندی بیدار . حتی و می شود در .

سبب سندی سبب سبب سبب سبب
 سبب سبب سبب یا طلاتر اکتی

لطفی می به لطیف بر حقیقتی احدا بیدار . فقط تاریخیه کوسندگی بر حیدر
 در که ان اثره اکثر یا بر حقیقتی او نه در که کندی سنده ماعدا هر سبب سبب
 در عید سنده و هر سبب آرمه بود این دو شکل در . تاریخی سبب بر نظر انیم صید
 ان اثره حیدر حیدر و نظام سبب سبب ، هیچ ادراک و تبلیم حاد می
 سبب ان آثار اینم سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب
 ان اثره ادراک سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب
 ان می بیدار آ سنده سبب سبب . والی اهل معرفت سبب ، کندی سبب سبب

علم و تبیین ایچونه مبدأ و اصل اولدیفه هیچ بردهانه اعتراض ایتمز. اسلاف
ایچنده معرفت نفسی نوعیه ایدنلر برده دکلدر. از حرم سقراطیه و سنیین
دیدنکی مشهور در. دیگر طرفده ریاضیات، عزت، علم کی احوال ده هیچ
معرفت نفسی ایچونه قوصیه ایدله کلدر. فقط هیچکیب بر حقیقت خرقائیات
حقیر محمد صلی الله علیه وسلم اقتدر فرار. واهی، لطیف و قطعی صورتده
اورتم قوی ماضدر. بر شریط مشروطه شرافتیه متناهی در.
انسانرا ایچونه فکر خائیه اولانه زان باری فارار. مقدس و معین یسک اولان
طبیعی درک اولده معرفت ده بدو نوم معرفت لک ال شریفی، ال نریای و
صوتله خاتم و فاتحه سیدر. ائیه عالمه رعت، سید هائیات حقیر محمد
صلی الله علیه وسلم اقتدر بر معرفت شریفی نفس تعلیم اتیکام بر معینه و حق
جوابده هیچ سوز یا فحاشدر. و شویلم بر یورشد:

من عرف نفسه فقد عرف ربه // یعنی کیم کیم نفسی همدنقانی اید
فانتم همایم صورتده بر صورت اولدیفن بیلریم تحقیقه اوکیب رنی بیلر و کلدر.
ای نینی کریم! بیه زان هیلیم نفس فداجه هائیات و بیه کیم سقراطیه و کلدر
نظریه اخلاقیه بر، افلاطونلر بر یق خیاال بر، اسپینوزا لک و قانتلر
فلسفه ادراکم بر هیچ سرنک کلام می اکلده نفس برده. هم کله لک و حرت
امرین کوشنر او مشیه علم کلامی، سرنده محاسب عرفانده بر قطره در.
شویلم شور غایم تولیدده فعالیت و اراده بر بولدنش وقت کندی نفسده
مقدسه معرفت یق بیلر مکن فرجه ایچ و کلدر سنی، سرنک شاکر و عرفانده
اولدیفن بیلریم بر سرنده امری کلدر. برده معرفتیه مبدأ و شریط سنی
معرفت نفسی اولدیفن بیلریم مکمل انسانیه، هر حقیقتیه مدخل و شریط بر اولان

و هاء حقیقی اهدا بد بر رست.

آی فرد و هم: عا کرده شو و خردم حیوان و شو جدال و لولم اس ایچده راحت
 یوزی کرد ده ایت بد بر رست نفکی بین، ای یا یا، ای آنا، ای قوم، ای اولاد
 ای انا و اولاد ایت بد بر رست نفکی بین، انا نفم خائده دل، نفکم و نفقلم اولوم
 ایت بد بر رست نفکی بین، هادیم لولم بر یینی تعقیب ایت سدن، بر یینه باغلی قدرن
 تجیلر ندک ~~ای بی بی~~ بر یکد بر یکد آلامی طایفه لرد بر من تیلیس ایت بد بر رست
 نفکی بین.

آی و هدانه ای زید و ~~اکوانه~~ اکوانه یا محمدی آخوه نضنی بیلیلر سنده سرور
 نفوس قدسیه و رهبر اراج علوی اولد نفکی آکلام بیلیدی آخوه اولردر که سرها
 خیب و عمامه دکل کتف دشر و اید ای نه ایتیدی، نانشا هی تقطبان سرها اولوب
 ای حقه محمدی ای یار غلری اُرسدی، نانشا هی نکریمات سرها اولوب.

